



محمد ضیا ضیا

عید و آشتی

نوشتۀ محمد ضیا ضیا (استرالیا)

18-08-2012

یکی از فضایل فلسفه عید اینست که هرمومن به اسلام، با نظر داشت اخلاق انسانی، زنگِ دشمنیها و کدورتها را با زلال محبت و رحمت صیقل نموده، به دوستی و همدلی میان همدگر بیاویزند.

با تاسف، آتش کدورتها و دشمنیها به اثر عوامل واضحی که خاصتاً از ثور 57 به اینسودر خانواده بزرگ ملت ما مشتعل شده، تا هنوز و با هر روزی که میگذرد، شعله های آن با قوت و جدت بیشتر زبانه میکشد. هست و بود مادی و معنوی مردم ما سوخت، دادِ مظلومیت مردم به فلک رسید. اما کجاست گوشه‌ای که به فریاد آنها برسد و کجاست چشم بینایی که به حال ابتر و وضع فلاکت‌بارشان نظر کند؟ از همینجاست که مردم با قلبهای شکسته و تن خسته، به خاطر رهایی شان، دل به چیز هایی می بندند و چشم به چیز هایی می دوزند که در وضع کنونی جهان به سرابی بیشتر شبیه نیست. بیهوده چشم به مصلحتگر بیرونی، چشم به همسایه ها و چشم به مردم جهان

میدوزند!!

بیائید درین بابت به تجربه ای که هرکدام به آن مواجه شده ایم، توجه کنیم:

خانواده ای که دران صفا، آرامش، محبت و همدلی وجود دارد؛ همیشه با سنگینی، اقتدار، پیشرفت، احترام و با سربلندی درمیان همسایه ها، اقوام، خویشاوندان و هر کس دیگر زیست مینماید. هیچ کس جرات آنرا ندارد که در مورد موی بر سر ابروی شان چیزی بگوید و یا در مورد همچو خانواده هاحرفی بر زبان بیاورد. اما اگر وقتی از یک خانواده سر و صدا بالا میشود، صدای زد و خورد و غلغلان آن را همسایه ها و یا حتی رهگذر ها میشنوند، هرکدام، خوب و بد ازبام و پرچال و کلکین سر بیرون می آورند، تا ببینند درانجا چه خبراست. سیل میکنند، تبصره میکنند، خنده میکنند و چه بسا که برخ افراد خوانده یا ناخوانده میانجی و خلاص گیر میشوند. از آن بد تر کسانی هم میانجی و خلاص گیر و خیر خواه پیدا میشوند و مداخله میکنند که خود آنها به به ده ها معایب آغشته بوده و به پیشیزی ارزش نمیداشته باشند. ما این حقیقت را در خانواده بزرگ خود یعنی افغانستان نیز با چشمهای خود ملاحظه نمودیم و مینمائیم.

پیش از کودتای ثور در میان اقوام کشور ما یک آرامش نسبی وجود داشت، مردم و ملت افغانستان (فقیر) بود، اما به هیچ وجه (حقیر) نبود. مردم آن در هر حالتی که قرار داشت، با دار و ندار خود میساختند و به هیچ کشور جهان خاصه به همسایگان، سر خم نمیکرد. بویژه این غرور در نهاد فقیر ترین و ناتوانترین افراد جامعه افغانی شامل تمام اقوام آن وجود داشت. لیکن پس از کودتای ثور وضع دگرگون شد. یعنی ظلم و تعدی به جایی رسید که گویا میان دستگاه رژیم و ملت جنگ خانگی در گرفت. از یکطرف مردم از هر گوشه و کنار افغانستان در برابر ظلم و تعدی هفت ثوریهها و حامیان روسی آنها دست به قیام زدند و از طرفی عدّه اشخاص خوب و بد با پیشکش نمودن اندیشه های مردم دوستی، وطن دوستی و دین دوستی به حیث ناجی و رهبر خود را معرفی نمودند. از سوی دیگر همسایه ها به عنوان کمک کننده، از انطرف مرزها سر از کلکین ها و دیوار های سرحدی بیرون آوردند و به رهبران و سایر افراد کشور ما جای دادند و حمایت خود را ابراز نمودند.

عالم تمام گشتم دلبر نیافتم
هرکس برای مطلب خود دلبری کند

حال یک مکث کوتاه درباره رهبران و همسایگان دلسوز؟!
میکنیم:

1 - رهبران: وقتی که جور، ستم، کشتن، بستن و انواع مظالم از طرف رژیم دست نشانده روس بالای مردم افغانستان بیداد میکرد، درین میان کسانی از گمنامی و حتی ازهر کوچه و پسکوچه سر برون آورد و با حمایت جهنمی دستگاه آی اس آی پاکستان و ایران اسلامی و سایر کشورهای استفاده جو، به فعالیت آغاز کردند و همین کشورها چراغهای سبز را بوسیله آنها برای نجات مردم، دین و خاک ما نشان دادند. این دست رهبران هزاران درهزار انسان صادق، مسلمان و وطن دوست را زیر نام مجاهد از اقوام مختلف جمع نمودند و همین مردم به خاطر نجات دین و وطن شان جانانه رزمیدند و جهاد کردند.

طوری که متذکر شدیم، در میان این رهبران کسانی هم وجود داشت و دارد که در آغاز به قول معروف آه به درگاه نداشتند و حتی صاحب شاید یک بایسکل نبودند. چه شد که امروز، هر یک آنها میلیاردرها شده اند و هر کدام صدها جریب زمین دارند و به حسابهای بانکی شان رسیدگی کرده نمیتوانند؟ آیا رهبر همین است؟ نتیجه جهاد همین است؟ و در آن طرف هزاران گرسنه و فقیری که به خاطر نداشتن یک لقمه نان می میرند.

(قربان تو رهبر؟!)

2 - همسایه ها و دیگران: همانطوریکه عده ای از رهبرها از آب " خت " گل آلود برای خود ماهی گرفتند، همسایه ها و بخصوص حکومت سوگند خورده پاکستان، چه در هنگام مقاومت مجاهدین با روسها و ایادی شان و چه بعد از آن، به رزیلانه ترین صورت در چهره دوست و حامی مردم افغانستان، خود را قلمداد نمودند. اما به اهل خرد و آشنائی که پاکستان را با چون و چرایش میشناختند و میشناسند، همه چیز آفتابی بود و آفتابی تر شد که پاکستان در ویرانی وطن ما خریدار ریشه درختان پسته و لینهای سیم مسی (برق) ساختمانها شده

بودند و اینک با تربیه آدمکشان بعمل انتحاری و سرانجام به قتال مردم مظلوم ما دست میزنند. بازهم دیده میشود که در بسیاری موارد به پاکستان به حیث میانجی و صلاحگر رجوع واقتدا میشود. (شرم است).

دلم زدست دورنگی دوستان تنگ است
فدای مردی دشمن شوم که یکرنگ است

پاکستان و برخ از کشورهای دیگر بنام دوستی، کشور ما را و مردم ما را ناجوانمردانه از پشت سر به خنجر زده اند. این امتیاز را روسها حتی دست نشانده های شان داشتند که علنی اظهار میکردند: (ما به دین اسلام احترام داریم و... و...) خط و جبهه خود را در برابر ملت افغانستان آشکارا نشان میدادند.

حقیقت این است که از سه ونیم دهه به اینسو، اگر بگوئیم آتش جنگ در خانه، خانه افغانستان مشتعل است، اشتباه نیست. از جانبی میبینیم، همین ملتی که همیشه در کنار هم زیسته و جدایی آنها از همدگر بسیار مشکل است. (زیرا مردم افغانستان نه تنها پیوند های روحی، عاطفی و اجتماعی مشترک دارند بلکه این پیوند ها بگونه خونی هم ارتباط پیدا کرده است. آنها میتوانند و توانسته اند تا بدون نظر داشت اختلافات زبانی، منطقی، و مذهبی زیست باهمی داشته باشند) اما بدی درینجاست، در حالیکه مصیبت جنگ را برخی از رهبرها در داخل و همچنان کشورهای خارجی از بیرون با استفاده از زهر افتراق، خانواده های افغان را مسموم میسازند، بازهم همین کسان و یا کشورها زیر نام ناجی و خیرخواه، به بیرحمانه ترین شیوه ها در پی سود و منافع خود کار میکنند، اما تعداد کثیری هنوز هم به شیادی آنها فریب میخورند.

بنابراین، تا زمانیکه هوای زهرآلود جنگ و کدورت در خانه بزرگ ما افغانستان وجود داشته باشد و یا وسوسه جنگ و کدورت در دلها در برابر همدگر خانه کرده باشد، هر کس و ناکس به عنوان ظاهراً میانجی و مصلح و داعیه خواه حقوق این خانواده جنگزده، ملت و مردم ما را به بازی میگیرند،

اما در باطن به ساده گی ما خندیده و سوء استفاده میکنند.

حال که به استرالیا ویا هرگوشه دنیا در حال غربت وهجرت قرار داریم، درین جاها نیز دیده میشود که آتش نفاق وشقاق وکدورتها به وسیله حلقات خاص زیر نامهای زبان ، قومیت ، منطقه ومذهب وازهمه بد تر زیر سایه های بیرنگ ویا کمرنگ گروپهای مختلف سیاسی به پیمانها قابل وصف میان اقوام وکتله های اجتماعی ما دامن زده میشود. چنانچه به جوشش وشرکت ورزیدن در محافل ملی، مذهبی وهمچنان ارتباطات ذات البینی این مجموعه ها اگر دقت به عمل آید، مشاهده میشود که هرکدام تا حد غیر قابل توقع به تنهایی عمل میکنند. اگرگاهی مقداری جوششها به نظر میرسد، کمرنگ وگاهی بسیار تعارفی است. چه بهترکه بر شیطان لعنت فرستاده شود، در قدم نخست داغدیده ها از مظالم، ازخود شروع کنند و همه اشکال کدورتها بی موجب را که محصول تلبیس تجاران و شیادان دین ، قوم، زبان وسایر ارزشهای ملی ومحلی ما میباشند به رسوایی گرفته شوندوهمه اقوام وزبانها ومذاهب منحیث اعضای یک خانواده افغان در فضای برادری وبرابری و فارغ ازهرگونه وسوسه های نفاق برانگیز، زندگی باهمی را به پیش ببرند. که انشاء الله .

عیدتان به خوشی